

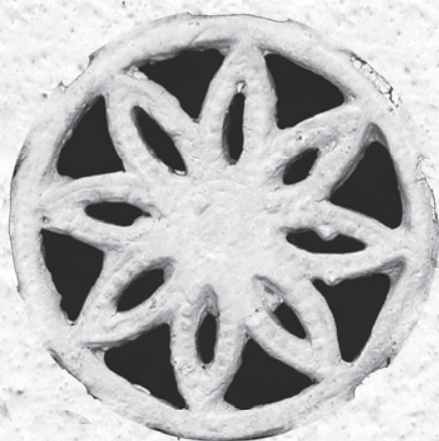
پژوهش‌های خاموش

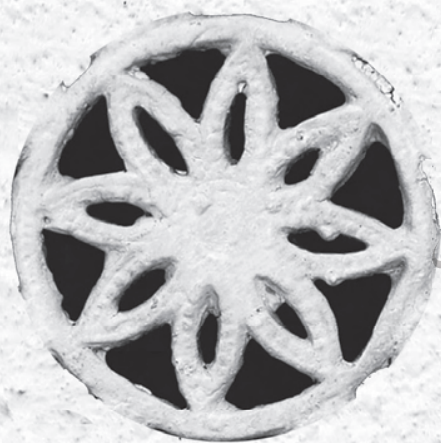
رسالت نشریاتی چون کتاب ماه دین که در عرصه بررسی و نقد کتاب در قلمرو دین گام می‌زند، در کنار نگاه و بررسی‌های موردی که عموماً معطوف به یک کتاب یا اثر می‌گردد، می‌تواند و می‌باید نگاه کلی و جمعی را نیز در بر داشته باشد. این نگاه می‌تواند در قالب ویژه‌نامه‌ها و پرونده‌ها ظهور و بروز یابد.

از منظری دیگر، جامعیت کار این گونه نشریه‌ها ایجاب می‌کند که در کنار پرداختن به «هست»ها و «قوت»ها، به «نیست»ها و «ضعف»ها نیز نظر کند و دو بعد سلبی و ایجابی را با هم داشته باشد. این دو مهم اولاً، موجب شده است که در کتاب ماه دین به گشودن «دفتر»ها و «پرونده»ها روی آوریم و ثانیاً، محتوای این پرونده‌ها را به «هست»ها و داشته‌های نشر داخلی و فارسی محدود و منحصر نکنیم و با افزودن و در میان آوردن کتاب‌ها و کوشش‌هایی که آن سوی مرزهای ما صورت می‌پذیرد، از یک سو در جبران این کاستی‌ها بکوشیم و از دیگر سو، ذهن و ضمیر خواننده، نویسنده، پژوهشگر و ناشر ایرانی را با جنس این گونه پژوهش‌ها آشنا و درگیر کنیم.

از این گذشته، در کشور ما ظرفیت عظیم و نهفته‌ای از پژوهش و دانش در کشور ما وجود دارد که اغلب راه به نشر نمی‌یابد و در بایگانی‌ها به فراموشی و فرسودگی سپرده می‌شود. این در حالی است که این ظرفیت هر لحظه رو به فزونی است. مرادم از این ظرفیت نهفته فراگیر رساله‌ها و پایان‌نامه‌هاست. این ظرفیت و ذخیره عظیم پژوهشی به‌رغم آسیب‌های دل‌آزایی که متوجه آن شده شده و سخن در باب آن مجال دیگری می‌طلبد، شایسته توجه بسیار است. این ذخیره و ظرفیت نیز همچون بسیاری دیگر از ذخایر و ظرفیت‌های ما به مصیبت «غفلت» و «هدر رفت» دچار شده و این معدود پایان‌نامه‌هایی که راه به نشر می‌یابند و از تاریک‌خانه و محبس آرشیوها رهایی می‌یابند، نه به مدد یک راهبردا اندیشه‌شده و سازمان‌یافته، بلکه اراده‌ها و کوشش‌های فردی است. کتاب ماه دین از چند شماره پیش گام خردی در این راه گام برداشته و با «گزارش رساله‌ها» می‌کوشد صدای این پژوهش‌های خاموش را به گوش اهلیش برساند.

سر آغاز





مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

نشست

گزارشی از نشست بررسی کتاب

جریان‌شناسی تفاسیر فقهی؛ تطور و نمونه‌ها

اشاره

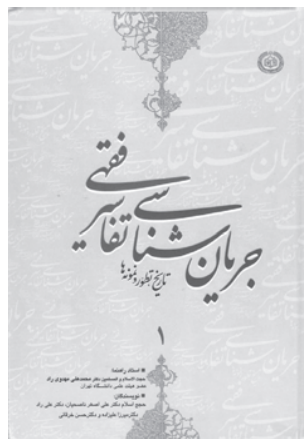
کتاب جریان‌شناسی تفاسیر فقهی؛ تطور و نمونه‌ها، حاصل تلاش جمعی از پژوهش‌گران دانشگاه علوم اسلامی رضوی است و این کتاب حدود ۲۰ کتاب تأثیرگذار در حوزه تفاسیر فقهی و دیدگاه‌های مؤلفان آن‌ها را بررسی کرده است. طرح تألیف و گردآوری این کتاب حدود ۱۲ سال پیش توسط حجت‌الاسلام محمدعلی مهدوی‌راد در شورای پژوهش دانشگاه علوم اسلامی رضوی ارائه شد. از آن زمان به بعد، ۱۰ نفر از پژوهش‌گران دانشگاه علوم اسلامی رضوی به پژوهش و تحقیق در حوزه تفاسیر فقهی پرداختند. این گروه بعد از مدتی پژوهش متوجه شدند که تاکنون حدود ۳۵۰ عنوان کتاب در حوزه تفاسیر فقهی تألیف شده‌اند که از برخی از آن‌ها تنها نامشان باقی مانده است، اما برخی آثار دیگر به چشم می‌خورند که نه تنها در دوره خود مؤثر بودند، بلکه در نوشته‌ها و افکار تأثیرگذار بوده‌اند.

گروه پژوهشگر دانشگاه علوم اسلامی رضوی ۲۰ اثر را از میان آثار تأثیرگذار تفاسیر فقهی برگزیدند و به مطالعه و تحقیق درباره آن‌ها پرداختند که نتیجه این تحقیقات منجر به تألیف مجموعه دو جلدی جریان‌شناسی تفاسیر فقهی شد. کتاب جریان‌شناسی تفاسیر فقهی، در بخش دین (علوم قرآنی) هجدهمین دوره جشنواره کتاب فصل به‌عنوان اثر برگزیده انتخاب و تجلیل شد.

نشست نقد و بررسی کتاب جریان‌شناسی تفاسیر فقهی؛ تطور و نمونه‌ها، در غرفه دیدار نمایشگاه کتاب برگزار شد. اکبر ثبوت، استاد فلسفه، حجت‌الاسلام محمدعلی مهدوی‌راد نویسنده کتاب و علی اسفندیاری، کتاب‌شناس و پژوهش‌گر حوزه دین در این نشست حضور داشتند و به بیان نظراتشان درباره کتاب پرداختند.

حجت‌الاسلام مهدوی‌راد: «جریان‌شناسی تفاسیر فقهی» چگونه شکل گرفت؟

در باب پی‌گیری دغدغه جریان‌شناسی فقهی باید بگویم که این موضوع از سال ۱۳۶۴ برایم مسئله شد، این به زمانی برمی‌گردد که بنده سلسله مقالاتی را در مجله حوزه بدون نام منتشر می‌کردم، دوست فاضلی مقاله‌ای را از مرحوم میرزا فاضل تنکابنی آورد که مرحوم تقی‌زاده از ایشان درخواست نگاشتن کتاب‌های قدیم حوزه را به‌عنوان تاریخ فرهنگ و تمدن کرده بود. این مسئله در آن زمان بسیار جالب توجه است. ایشان مطلبی را با عنوان کتاب‌های درسی حوزه‌های قدیم نگاشتند. این مقاله را به سه بخش تقسیم کردیم و گفتیم





بقیه، در معرفی آن‌ها مطالبی نگاشته شود.

اکبر ثبوت: بحث اصلی کتاب را فدای مناقشات نکنیم

مطالبی که ایشان فرمودند ذهنم را به جایی برد. ایشان عرض کردند که مرحوم تنکابنی در برنامه درسی که برای حوزه نگاشتند، از مباحث مربوط به تفسیر، به صورت گذرا و ناچیز رد شدند و به نظر من این حکایت از این دارد که قرآن و علوم قرآنی در حوزه غریب بوده است. در این‌جا از دوستانی که به تفسیر پرداختند و سعی نمودند قرآن و تفسیر را به صحنه آوردند باید تشکر کرد؛ و برخلاف آن‌چه از ظاهر اسم کتاب فهمیده می‌شود، دوستان ما کار را محدود به بررسی مباحث فقهی مطرح در کتاب‌ها نکردند، و با مباحث دیگری که در این کتاب‌ها بوده



نیز پرداختند. به نظرم این کار می‌تواند مقدماتی را برای یک فقه القرآن مقارن یا تطبیقی فراهم کند. بخش‌هایی از این اثر به اختلاف‌های

شیعه و سنی در بحث تفاسیر فقهی پرداخته و در برخی موارد به اهل سنت تاخته است. به اعتقاد من نباید بحث اصلی در چنین کتاب‌هایی، تحت‌الشعاع

دعوی شیعه و سنی قرار بگیرد.

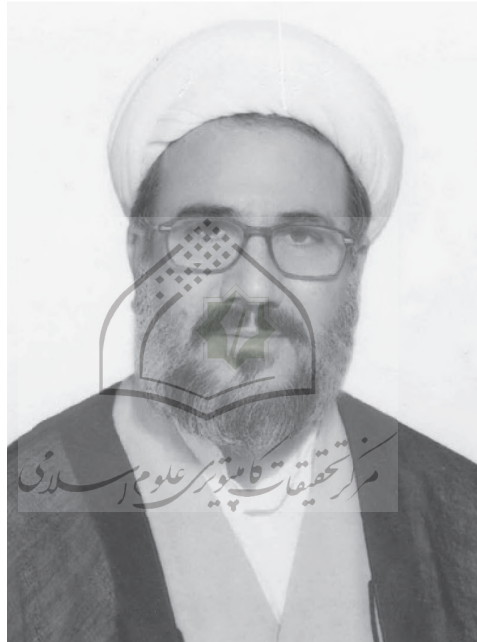
از آن‌جا که این کتاب ممکن است به عربی ترجمه شود و در دسترس اهل سنت قرار گیرد، به زعم بنده بهتر است که در جاهایی که ما در باره اختلاف شیعه و سنی سخن می‌گوییم، این طغیان قلم تعدیل شود. البته ممکن است گفته شود که در این کتاب، کتاب‌هایی بررسی شده که در آن کتاب‌ها نیز این دعوا و اختلاف دیده می‌شود، اما همیشه در این مواقع طبری را مثال می‌آورم. طبری در کتاب‌های ارزشمندی که نوشته است، در عین این‌که از منابع شیعی و سنی استفاده می‌کند، حرمت هر دو مذهب را نیز نگه داشته است. برخی دیگر از بزرگان تفسیر و حدیث شیعی و سنی نیز بر بحث اصلی کتاب متمرکز می‌شدند و موضوع را فدای مجادله کلامی نمی‌کردند. به بی‌توجهی برخی از علمای شیعه به منابع اهل

سنت در مباحث کلامی، فقهی و تفسیری اشاره می‌کنم.



اولین بخشش را در شماره شش مجله چاپ کنیم، شماره شش که منتشر شد، پرسش‌های بسیاری از جزئیات این مقاله آمد و بنابر این شد تا از شماره بعد، جزئی‌تر به چاپ برسد و بنده برای نیل به این مقصود، بسیاری از کتاب‌ها و پاورقی و حاشیه‌های آن را مورد مطالعه قرار دادم، این سلسله مقالات در سیر خود به مبحث تفسیر که رسید، دیدیم نگارنده آن مقاله از مباحث تفسیر بسیار اندک و ناچیز رد شده بود و ما تصمیم به نگاشتن مباحث تفسیر، به تفصیل شدیم. پیرو آن، بنده مباحثی را تحت عنوان «تفاسیر شیعه و سنی» آغاز کردم. در طی آن، بیست تفسیر شیعه و سنی را در سه مقاله بررسی نمودم، البته به نقد

تفاسیر اهل سنت نیز پرداختیم؛ لذا هر شماره مجله به یک مقاله تعلق گرفت. این موضوع توفیقی شد تا بنده به تفسیرشناسی به صورت عمیق پرداختم، تا اینکه سلسله درس‌هایی را با عنوان «جریان‌شناسی تفسیرنگاری‌ها» در سال ۶۵ با توجه به این مطالعات پیشین شروع کردم. پس از این‌ها توفیقی شد و به دانشگاه رضوی رفتم و در آن‌جا در پی درخواست معاونت پژوهش دانشگاه که از گروه‌ها تقاضای کارهای پژوهشی کرده بودند، بنده پیشنهاد نمودم دانشگاه رضوی به‌عنوان یک پروژه کلان به نگاشتن جریان‌شناسی تفاسیر بپردازد. اصل طرح پسندیده شد، و تصمیم بر این شد که چون



اغلب دانش‌جویان دانشگاه رضوی طلبه‌اند، از تفاسیر فقهی شروع کنیم، سپس به تفاسیر دیگر بپردازیم. البته این نکته شایان توجه است، که غیر از تفسیر قرطبی ما تفسیری که کل قرآن را از ابتدا تا انتها تفسیر فقهی کند، نداریم. این تفسیر اصل را بر این گذاشته که از آیه حکم استخراج کند؛ و هم قرطبی در این تفسیر، علاوه بر اینکه مباحث غیرفقهی را نیز بیان کرده، فقه و استخراج حکم است. البته ما علمایی را داشتیم که دغدغه تفسیر فقهی را داشتند که مقاتل اولین آن است. وی اولین کسی است که در آیات احکام نگاشته‌ای دارد. ما اصل را بر این گذاشتیم که هر کتابی که مشتمل بر آیات تفسیر فقهی است آن‌را شناسایی کنیم، ولو اگر تنها اسمی از آن باقی است؛ و سپس از میان آن‌ها، آن دسته که مهم‌اند و به چاپ رسیده‌اند و در اختیارند، و در سیر تطور، خودشان را نشان داده‌اند، برای این دسته مقالاتی بلند نگاشته شود؛ و در باب



ما شیعیان در اقلیت بودیم و محدودیت تقیه داشتیم و به همین دلیل کتاب‌های ما به راحتی به دست اهالی سنت نمی‌رسیدند. اهل سنت چنین محدودیتی نداشتند و شیعیان به کتاب‌های آنان دسترسی داشتند، اما با وجود این، علمای شیعه به این کتاب‌ها توجه نداشتند. به همین دلیل بسیار غیرواقع‌بینانه خواهد بود اگر ما از اهالی سنت گله کنیم که چرا با منابع ما در حوزه فقه‌القرآن آشنا نبودید. بنابراین، توقعاتی که از دیگران داریم باید متناسب با عمل ما باشد.

نکته دیگری که باید اشاره کنیم، نکته‌ای است که در کتاب درباره کلی مطرح شده است. کلی از مفسرین است که در این کتاب به جایگاه و شأن او و به فقه‌القرآن او اشاره شد؛ و گفته شده که علت طعن و قدح اهل سنت از کلی، گرایش او به تشیع و اهل بیت بوده و این که کتابی در علم انساب داشته که در این کتاب، رسوایی‌هایی را در نسب برخی مطرح کرده است. در عین این که بعید نیست برخی از طعن و قدح اهل سنت معلول همین قضیه باشد، نکته دیگری را باید در نظر گرفت و آن این است که شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان مطلبی دارد که گمان می‌کنم راوندی هم در فقه‌القرآن خود این مطلب را آورده که خلاصه مطلب این است که طریقه برخی از مفسران ممدوح و ستوده است و مذهب ایشان پسندیده و محمود است، مانند ابن عباس



نکته دیگر، در این کتاب، ابوحنیفه از تابعین معرفی شده است که چند تن از صحابه را درک کرده بود، در حالی که ابوحنیفه در سال ۸۰ هجری به دنیا آمد و قاعدتاً امکان این که برخی از صحابه را درک کرده باشد وجود ندارد.

در صفحه ۱۶۰ کتاب هم مطلبی با عنوان تخطئه قیاس در مذهب تشیع وجود دارد که این هم واقع قضیه این است که ما اگر به تاریخ فقه و اصول نگاه کنیم، می‌بینیم که این قضیه زیاد جدی نیست، حتی از بین صحابی خود ائمه (ع) هم کسانی وجود داشتند که قیاس می‌کردند، یا از علمای غیبت صغری مانند ابن جنید اهل قیاس بودند. به نظر درباره این قضیه باید تعدیل شود.

علاوه بر این، در جایی دیگر از کتاب نویسنده این اثر به تعصب اورنگ زیب، حاکم هند اشاره کرده است که برخی از معابد هندوان را تخریب کرد، در حالی که اورنگ زیب در میان سایر حکام هند، تعصبات مذهبی کمتری داشت و جزو حاکمان متعادل به‌شمار می‌آمد. نکته دیگر، اشاره به غلط‌های چاپی کتب است، برای مثال در جلد اول صفحه ۲۵۲، این حکایت منقول از عمر را به‌صورت «لولا علی لهلک العمر» آورده است. آخرین مطلبی که می‌خواهم بیان کنم مربوط به متنی است که در جلد اول صفحه ۲۶۲ کتاب درباره عدالت یاران پیامبر (ص) جود دارد. در این جا نکاتی وجود دارد؛ یکی این که آیا عامه اهل سنت نقد درباره صحابه را تکفیر می‌کنند؟ که اصلاً این‌طور نیست. حتی

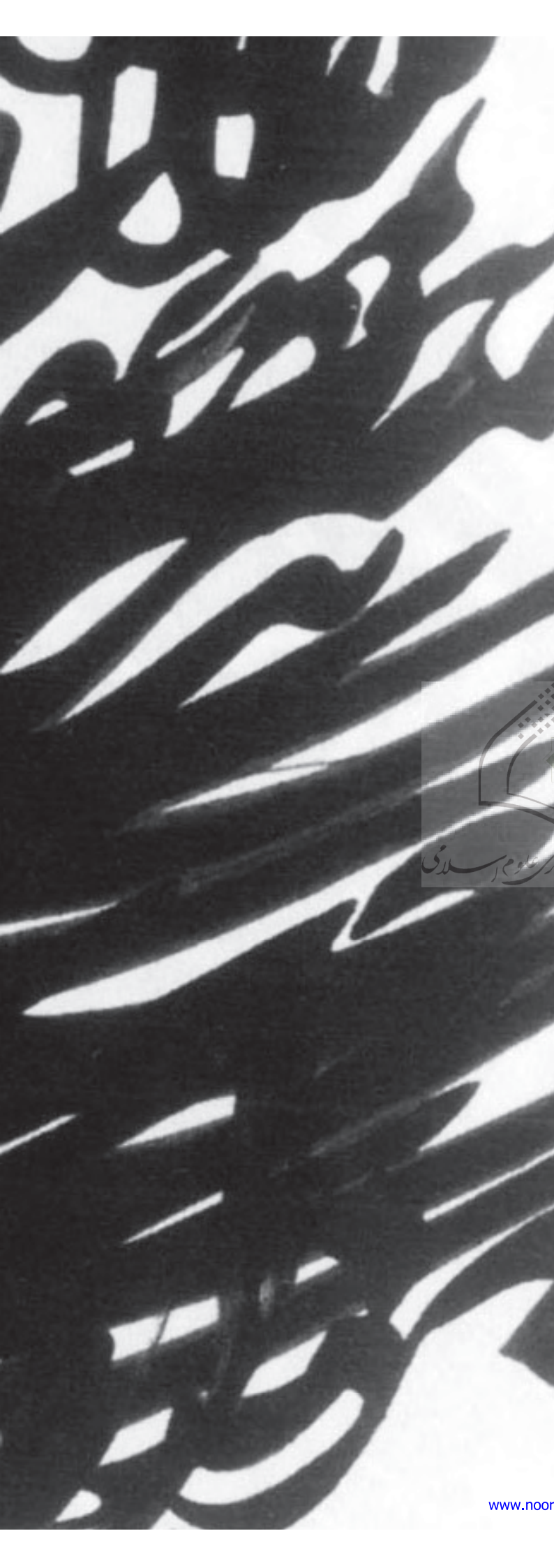
اهل سنت سنت‌گرا نیز دست به نقد صحابی زده‌اند. مثلاً از ابوحنیفه نقل شده که احادیث ابوهزیره قابل قبول نیست چون او دروغ‌گو بوده است. در دوره معاصر نیز همین ابوریه نقدهایی داشته است. مشکل اهل سنت با شیعه مسئله نقد نیست، بلکه مشکل سب و لعن است. ما همیشه تنها در مقام ادعا دعوت به وحدت بین مذاهب را داریم، اما هنگام عمل آنچنان که باید به ادعای خود عمل نمی‌کنیم.



علی اسفندیاری: جای بحث درباره چیستی تفسیر فقهی و معیارهای آن خالی است
من چون کتاب را به خوبی مطالعه نکرده‌ام، نمی‌توانم نظرات و سؤالات دقیقی را درباره آن مطرح کنم، اما تا

و قتاده و مجاهد و... و برخی دیگر مذهبی ناپسند دارند، مانند ابوصالح، سدی، کلی و دیگران. این قضاوت شیخ طوسی و راوندی و علمای خودمان است. بنابراین، جای این احتمال را هم باید گذاشت که مقداری از طعن و ناممدوح بودن این فرد مورد نظر علما نیز می‌باشد.





جایی که توانستم نگاهی به کتاب بیندازم، این نکته به نظرم رسید که بهتر بود نویسنده به چستی تفسیر فقهی و معیارها و شاخصه‌های آن نیز می‌پرداخت. آیا اطلاق این عنوان بر برخی تفاسیر صحیح است؟ ما می‌توانیم بگوییم تفسیر ادبی قرآن، یا تفسیر عرفانی، و ... اما آیا تعداد محدودی از آیات را که به‌عنوان آیات الاحکام وجود دارد، به تفسیر این‌ها می‌توان چنین نامی اطلاق کرد؟ متأسفانه ما در بررسی یک علم به تاریخ‌نگاری و پیشینه آن توجه نمی‌کنیم. روش تحقیق ما به‌صورت هلیکوپتری است، به این صورت که بدون بررسی سابقه یک بحث، به یک‌باره تنها به بخشی از آن می‌پردازیم.

مهدوی‌راد: پیشنهادهای منتقدان بجاست

هنگام مطالعه منابع اهل سنت به موارد اشتباه و ناحق زیادی درباره ائمه (ع) برخوردیم که مرا برمی‌افروخت. این عصبانیت من به بخشی از مطالب کتاب هم رسوخ کرد، اما هنگام ویرایش کتاب از ویراستار خواستم که بسیاری از اظهار نظرهای من را حذف کند، با وجود این بخشی از برافروختگی من نسبت به عالمان سنی در این کتاب باقی ماند که باعث اعتراض آقای ثبوت شد.

جا دارد در جلد سوم فهرست‌هایی از مفاهیم نیز بیاید. این که تفسیر فقهی باید تعریف می‌شد و مؤلفه‌های تفسیر فقهی نیز باید می‌آمد، حق با جناب اسفندیاری است. همیشه وقتی تفسیری با عنوانی خوانده می‌شود، وجه قالب با آن عنوان است؛ مثلاً در تفسیر ادبی وجه غالب ادبی است؛ و در تفسیر فقهی نیز همین اتفاق افتاده است؛ و مفسر آیات فقهی را تفسیر کرده است. ما در این کتاب، تفسیری مأثور بوده ولی در آن تفسیر فقهی دیده می‌شود. مثلاً در ذیل آیات طلاق، عیاشی روایاتی را می‌آورد که در هیچ کتاب دیگری وجود دارد. درست است که تفسیر، مأثور است، ولی ایشان روایت را با جهت انتخاب کرده است.